



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

# تحلیلی از اوضاع کشاورزی ایران در وضعیت کنونی و چگونگی حل معضلات آن



## شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۴۲ خرداد ماه ۱۳۵۹

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - فروردین ماه ۱۳۶۹

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - خرداد ماه ۱۳۹۱



## فهرست مطالب

- ۷.....چگونگی موضوع‌گیری در مقابل مسائل اقتصادی
- ۱۳.....مشکلات کشاورزی و طرق رویارویی با آنها
- ۱۶.....استثمار
- ۱۷.....طرق مقابله با استثمار
- ۱۸.....خالی بودن روستاها از نیروی کار



### چگونگی موضع‌گیری در مقابل مسائل اقتصادی:

در شرایطی که جهل و ناآگاهی بر افکار مردم حاکم می‌باشد، نیروهای فرصت طلب دست از آستین در آورده و با تبلیغات مسموم خویش کجی‌ها و انحرافات را راست و صحیح را غلط در نظر مردم مجسم می‌سازند تا بتوانند غرائز خویش را ارضاء نمایند. از آن جمله است مسئله موضع‌گیری‌های نیروهای مترقی مذهبی در قبال مسائل اقتصادی که از سوی هیئت حاکمه این موضع‌گیری با برجسب‌های مختلفی مطرود اعلام گشته.

در اینجا باید تذکر داد که در نظر گرفتن اقتصاد به عنوان یک اصل اساسی و مهم و موضع‌گیری طبقاتی به عنوان اولین موضع‌گیری در رابطه با استقلال حقیقی کشور مطرح می‌باشد. زیرا که استقلال حقیقی ما از ابرقدرت‌ها تنها در سایه استقلال اقتصادی می‌تواند یک استقلال اصولی و پر دوام باشد، استقلال فرهنگی و استقلال سیاسی هر ملتی در گرو استقلال اقتصادی وی است. بنابراین توجه به اقتصاد به عنوان یک اصل اساسی در مبارزه ضد امپریالیستی ناشی از تاکتیک‌هایی است که دشمن جهت تسلط بر ما به کار می‌گیرد.

بدون شک بزرگترین هدف کشورهای سلطه‌گر از مسخ فرهنگ و تمدن سایر ملل آن است که از آن‌ها حیوانات مصرف‌کننده بی‌اراده‌ای بسازند تا در بازارهای مصرفی ایجاد شده بتوانند کالاهای بنجل‌خویش را بفروش برسانند و با وابسته نمودن

مردم کشورهای تحت سلطه، حاکمیت بدون چون و چرای خویش را مستقر و تداوم بخشند. بنابراین در صورتی که ما معتقد به یک مبارزه ضد امپریالیستی اصولی باشیم (نه شعاری) باید منافذ نفوذ او را تشخیص داده و با نابودی این منافذ، به شدت با حضور امپریالیسم در کشورمان مبارزه نمائیم. همانطور که ذکر شد استقلال فرهنگی و کشوری ملل تحت سلطه ابتدا با تخریب سیستم اقتصادی آن‌ها و وابسته نمودنشان انجام می‌پذیرد.

بنابراین واضح است که برای کسب استقلال فرهنگی و کشوری نیز باید قبل از هر چیز به استقلال اقتصادی‌اندیشید و جهت تحقق این امر مهم نیز مبارزه‌ای ضد استثماری در جهت پاره نمودن زنجیرهای اقتدار و سلطه امپریالیسم بر اقتصاد ما، از واجبات اولیه به شمار می‌رود.

بدین لحاظ است که ما مبارزه ضد استثماری و اصولاً توجه به مسائل اقتصادی را اولین گام در جهت کسب استقلال حقیقی میدانیم. حال مغزهای کوتاه‌اندیش که توانایی و کوشش تحلیل مسائل را ندارند و تنها به منظور ارضاء غرایز خویش بر کرسی قدرت تکیه زده‌اند، این گونه برخورد و موضع‌گیری را با مارک‌های مختلف رد می‌نمایند و حتماً برخورد فرمیستی خود را با مسائل اقتصادی، برخورد صحیح و حساب شده می‌دانند! بنابراین مطرح نمودن یک مبارزه ضد استثماری و موضع‌گیری طبقاتی به هیچ وجه به معنای آن نیست که مثلاً ما بر اساس ماتریالیسم تاریخی می‌اندیشیم و موضع می‌گیریم و یا اینکه صرفاً اقتصاد را زیربنا میدانیم، بلکه چون معتقدیم که استثمار اولین پارامتری بوده که به نفوذ کشورهای سلطه‌گر کمک کرده برای مقابله با آن‌ها نیز باید مبارزه ضد استثماری را پیش بگیریم.

در اینجا باید گفت که مقابله اصولی با مسائل اقتصادی در یک مبارزه ضد امپریالیستی، با طرح ساختن چند شعار انجام نمی‌پذیرد و اینگونه برخوردها نشان دهنده‌ی مقابله با مسائل اقتصادی از موضع راست گرایانه می‌باشد. اگر کسی به استقلال حقیقی کشور می‌اندیشد و سودای مبارزه ضد امپریالیستی در سر دارد، در این شرایط باید یک مبارزه ضد استثماری تمام عیار را در پیش گیرد.

همچنین هنگامی که ما دیدگاه‌های خودمان را پیرامون مسائل مربوط به تولید، توزیع و مصرف بیان می‌نمائیم سر و صدای کرسی نشینان حکومت گوش را کر می‌نماید که وا اسلاما! و قرآنا! اسلام از دست رفت و...<sup>۱</sup>

در اینجا باید توضیح داد که این نوع برخورد با جریانات فکری، همه ناشی از برخورد دگماتیسمی با اسلام می‌باشد و یا هنگامی که ما واژه سوسیالیسم در مسائل اقتصادی

۱. به روشنی واضح است که این پست و مقام و... عده‌ای می‌باشد که با مطرح شدن اسلام و قرآن حقیقی از بین می‌رود، نه خود اسلام و قرآن.



را به کار می‌بریم، این موضوع به خاطر آن است که معادل فارسی آن که «عدالت اجتماعی» می‌باشد، از طرف گروه‌ها و دست‌های مختلف و در موارد بسیار گوناگون و برای بیان نقطه نظرهای بسیار متفاوت به کار برده شده و همه قشرها نیز دم از عدالت اجتماعی می‌زنند و آنچه را هم که نمی‌شناسند همان عدالت اجتماعی می‌باشند! بنابراین واژه عدالت اجتماعی امروزه به خاطر سوء استفاده‌های بسیار زیادی که از آن شده، محتوی و مفهوم اصلی و حقیقی خویش را در نظر مردم از دست داده، لذا هنگامی که ما هم واژه عدالت اجتماعی را به کار می‌بریم دقیقاً روشن نیست که چه می‌گوئیم و منظورمان چیست، هنگامی که این واژه کشش و توان بیان اصول اعتقادی مان را از دست داده و واژه دیگری هم نداریم که بیانگر مفاهیم مورد نظرمان باشد، لذا واژه سوسیالیسم را به کار می‌بریم تا از ایجاد شبهه‌ای که با به کار بردن واژه عدالت اجتماعی در سطح افکار و اندیشه‌ها ایجاد می‌شود جلوگیری کرده باشیم. نظیر این مسئله عبارت است از «حقوق حقه فلسطینی‌ها»، عرفات می‌گوید، امروزه همه دم از حقوق حقه فلسطینی‌ها می‌زنند، ملک حسین، ملک خالد، سادات و... همه می‌گویند باید حقوق حقه فلسطینی‌ها به آن‌ها باز گردانده شود، اما ما هنوز نفهمیده‌ایم که این حقوق حقه فلسطینی‌ها چیست؟ بنابراین گاهی واژه‌ها و کلمات و عبارات را چنان مسخ و از محتوی تهی می‌نمایند که به کار بردن آن‌ها نه تنها مسئله‌ای را روشن و واضح نمی‌سازد بلکه مردم را بیشتر در شبهه و سرگردانی غرق می‌نمایند، در این حالت است که با به کار گرفتن واژه‌های دیگری باید مقصود خود را بیان نمود، به کار بردن واژه سوسیالیسم برای پرهیز از کلی‌گویی و مشخص نمودن مرزبندی‌های دقیق نقطه نظرهای اسلامی مان می‌باشد و آن‌ها که به کار بردن این واژه را مارکسیستی می‌دانند نه معنی سوسیالیسم را فهمیده‌اند و نه مارکسیسم را و نه حتی اسلام را...

اکنون ببینیم آیا می‌توان روابط سوسیالیستی را روابطی اسلامی دانست یا اینکه نه، این روابط یک سلسله روابط التقاطی می‌باشد.

در اینجا باید گفت اسلام یک مکتب است، و یک مکتب همیشگی «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» - آیه ۱۹ - سوره آل عمران» مکتبی که می‌خواهد برای همیشه و در همه زمان‌ها راهبر انسان‌ها باشد، به هیچ وجه خود را در چهار چوب یک سلسله قوانین متغییر محدود نمی‌نماید. اگر مکتبی امروز قوانینی ارائه نماید، فردا که همراه تحول اجتماع و شیوه تولید اوضاع اجتماعی تغییر نمود و آن قوانین کهنه شدند، مکتب هم کهنه می‌شود و دیگر به درد امروز و فردا نخواهد خورد، بنابراین اسلام چون مکتب همیشگی است، قوانین اقتصادی ارائه نمی‌دهد، زیرا که قوانین اقتصادی هم‌فاز با قوانین اجتماعی و تحول شیوه و رشد ابزار تولید تحول و تغییر می‌نماید، از زمان پیامبر تاکنون را اگر در نظر بگیرید، شیوه و ابزار تولید به چه میزان تغییر یافته‌اند. اگر در قرآن قوانین اقتصادی مخصوص زمان پیامبر بیان شده بود، امروز نه تنها

دیگر آن قوانین موردی نداشتند بلکه قرآن و اسلام هم کهنه شده بودند. ولیکن مکتبی که همیشگی است و اصول ثابتی را بیان می‌نماید و اصول متغییر را در کادر اصل ثابت و هم پای تحولات اجتماعی شکل می‌دهد، در این رابطه از آنجا که قوانین اقتصادی در باره تولید، توزیع و مصرف مسائلی زمانی هستند که همپای تحول شیوه تولید و... تغییر و تحول می‌یابند و اگر قرآن در باره این مسائل نظری ارائه دهد فردا نظرش کهنه می‌شود. بنابراین درباره مسائل فوق قانونی ارائه نمی‌نماید بلکه اصل ثابت را بیان می‌نماید و آن هم «موضع ضد استثماری» آن است اگر ما این موضع قرآن و اسلام را به عنوان یک اصل ثابت و لامتغییر درک نمودیم و متوجه شدیم که در مسائل اقتصادی، اسلام مخالف با استثمار است (که در این باره همه متفق القولند که اسلام موضع ضد استثمار دارد) حال باید ببینیم در شرایط ویژه اجتماعی امروز ما (و جوامع دیگر در شرایط ویژه خودشان و نسل‌ها آینده نیز در اوضاع و احوال مربوط به خودشان) بر اساس چه پارامترهایی استثمار انجام می‌شود، استثمار چگونه انجام می‌پذیرد و خلاصه استثمار را کاملاً تحلیل نمائیم، سپس برای مبارزه با استثمار (که موضع قرآن در مسائل اقتصادی است) قوانین ضد استثماری وضع نمائیم این قوانین ضد استثماری که با آن‌ها از بهره‌کشی و فقر و رنج و محرومیت و... جلوگیری می‌شود، چون همان موضع ضد استثماری قرآن تحقق می‌بخشد، پس قوانین اقتصادی مورد نظر قرآن در زمان ما و شرایط ما می‌باشد و فردا که شکل استثمار عوض شد این قوانین که ما وضع کرده‌ایم دیگر به درد نمی‌خورند ولی موضع ضد استثماری قرآن ثابت و پایرجاست پس باید در آن شرایط نیز نشست و قوانین ضد استثماری مخصوص آن شرایط ویژه را وضع نمود. در این حال این قوانین می‌شوند قوانین اقتصادی مورد نظر قرآن در آن شرایط ویژه، بنابراین قوانین عوض شده‌اند اما موضع ضد استثماری ثابت قرآن تغییری ننموده است و تا ابد نیز قرآن در هیچ شرایطی استثمار را نمی‌پذیرد. همیشگی بودن قرآن به همین دلیل می‌باشد. درک موضع ضد استثماری قرآن و تجلیل شیوه‌های استثمار و موضع قوانین ضد استثماری در شرایط مختلف از وظایف مجتهدین می‌باشد و این امر را اجتهاد می‌نامند. بنابراین مجتهدین کسانی هستند که هم زمان با تحول اوضاع اجتماعی که شکل و شیوه استثمار عوض می‌شود، قوانین تازه‌ای برای مبارزه با استثمار وضع و تدوین نمایند و در روابط پیچیده اقتصاد بین‌المللی، مرزهای اقتصادی اسلام را دقیقاً و عمیقاً حفظ و حراست نمایند. در باره تولید و سایر مسائل اقتصادی نیز به همین ترتیب است که باید ببینیم آیا مکتب از کدام طبقه حمایت می‌کند؟ از زارع یا از مالک؟ اگر اسلام می‌گوید: «الزرع للزرع» پس باید قوانینی وضع نمائیم که این موضع مکتب تحقق یابد، و قوانینی که این موضع اسلام را تحقق بخشند همان قوانین اقتصادی مورد نظر قرآن در امر تولید در شرایط ما می‌باشد.

اما اگر مشاهده می‌کنیم که در شرایط فعلی می‌خواهند قوانین دوران شیخ مرتضی انصاری را پیاده نمایند واضح است که چه فجایی رخ خواهد داد، اغنام ثلاثه و غلات اربعه که زمانی بر اساس آن‌ها برخی از قوانین اقتصادی وضع و اجرا می‌شدند. بنابراین با این قوانین باید به سراغ زحمتکش‌ان محروم رفت فعلا سرمایه‌داران و کاخ نشین‌ها را به حال خود رها نمایند زیرا که اغنام ثلاثه و غلات اربعه ندارند!!

بنابراین نباید «قانون» و «موضع» را از یکدیگر تفکیک نمائیم تا موفق به شناخت هر کدام بشویم، ما باید از مکتب موضع بخوایم نا قانون. مکتبی که قانون ارائه دهد مردنی است، در قرآن در هیچ کجا قانون نیامده، بلکه موضع خود را در قبال مسائل گوناگون بیان می‌نماید.

باید این نکته را عمیقا متوجه بود که «علم» را با پدیده‌های طبیعت اشتباه ننمائیم، به خاطر عدم توجه به همین مسئله است که ابهامات فراوانی در اطراف مسائل اعتقادی مطرح می‌شود.

مجموعه قوانین حاصل از شناسائی هر پدیده را علم می‌نامیم، اما خود آن پدیده غیر از این مجموعه می‌باشد، بنابراین به میزانی که شناسائی ما از آن پدیده افزایش پیدا می‌کند، علم نیز دستخوش تغییر و تحول می‌شود، اما خود آن پدیده ثابت و لا تغییر مانده است. مثلا علم نجوم از زمان بطلمیوس تاکنون ۳۶۰ درجه تغییر نموده است. بنابراین، این شناسائی ما از کرات و ستاره‌ها و... است که به نام علم نجوم تغییر و تحول یافته نه خود ستاره‌ها و کهکشان‌ها و... صورت فلکی موجود همان است که در زمان بطلمیوس بوده است و هیچ فرق نکرده است. خورشید همان، ماه همان، زمین همان، مدارات به همان ترتیب و غیره. اما شناسائی‌های ما به نام علم تغییر یافته‌اند و تکامل پیدا کرده‌اند و در این تغییر و تحولات، قوانین نجوم که عصر ما به طور نسبی بیانگر همان اصول حاکم بر حرکت کرات و... می‌باشد. در این رابطه است که ما باید فرق اسلام و قرآن را به عنوان یک اصل ثابت و لا تغییر (همچون سایر پدیده‌های طبیعت) با اسلام شناسی بدانیم، قرآن ثابت است و لیکن قرآن شناسی متغیر است، اسلام ثابت است و اسلام شناسی متغیر. بنابراین اگر فردی یا گروهی اسلام را از دریچه دیگری مورد شناسائی قرار داد، نمی‌توان به آن‌ها گفت اللطافی، حداکثر می‌توان گفت اسلام شناسائی آن‌ها اشتباه است، شما از دریچه انطباق اسلام را مورد شناسائی قرار می‌دهید و دیگری از دریچه تطبیقی و افرادی از دریچه دیگر، این به خاطر متغیر بودن انسان و متغیر بودن فکر است و این اختلافات حسنه است، «ان فی اختلاف علماء امتی حسنه»، بنابراین چون فکر متغیر است و دائما رشد می‌نماید، شناخت‌ها نیز عوض می‌شود، قرآن و اسلام نیز همچون یکی از پدیده‌های طبیعت در طول حیات خویش از طرف گروه‌ها، افراد و دستجات مختلف مورد شناسائی قرار گرفته و به میزانی

که انسان‌ها رشد نموده‌اند، شناختشان نیز از این پدیده ثابت افزایش پیدا نموده و پیدا می‌نماید تا حقیقت قرآن بر پژوهشگران روشن گردد. بنابراین هنگامی که ما می‌گوییم مطابق موضع قرآن باید در تولید بر طبقه زحمتکش و در توزیع بر سوسیالیسم تکیه نمود و مصرف باید در کادر تولید و... انجام پذیرد، بلافاصله می‌گویید این‌ها اسلام را ضایع می‌نمایند. این قبیل موضع‌گیری‌ها نشان می‌دهد واضعین آن‌ها اصولاً موضع قرآن و اسلام و روش‌های اجتهاد را درک نکرده‌اند و نفهمیده‌اند و نه آن‌ها اسلام را بلکه سوسیالیسم را و مارکسیسم را هم نفهمیده‌اند والا می‌دانستند که بین سوسیالیسم و کمونیسم از زمین تا آسمان فاصله است (رجوع شود به مقالات اقتصادی در باره سوسیالیسم).

بنابراین اگر در هنگام وضع قوانین ضد استثماری جهت تحقق موضع اقتصادی قرآن به همان سوسیالیسم (که دستاورد علمی - اجتماعی انسان جهت رهایی از فقر و رنج و محرومیت و ستم... می‌باشد) رسیدیم باید بگوییم این قوانین چون سوسیالیستی هستند مطروند!! و التقاطی!! در این صورت پس با چه قوانینی می‌خواهیم موضع ضد استثماری قرآن را تحقق بخشیم، با سرمایه‌داری مستقل! با تمنا از سرمایه‌داران جهت پرداخت حقوق مسلم کارگران و کشاورزان! با حمایت و پشتیبانی از سرمایه‌داران خونخوار و گرگ صفت! و...

بنابراین با وضع یک سلسله قوانین ضد استثماری نه تنها می‌توانیم موضع قرآن را تحقق بخشیم و فقر و رنج و طبقات را در جامعه از بین ببریم، بلکه استقلال فرهنگی و کشوری خود را هم که در گرو همین موضع ضد استثماری نهفته است، به چنگ خواهیم آورد.

اگر در مسائل اقتصادی مستقل نشویم، صحبت از استقلال پوچ و خیالبافی است، عمق و وسعت موضع ضد استثماری قرآن حتی شامل استقلال و وطن‌مان نیز می‌شود. پس آیا می‌شود از قرآن و اسلام صحبت نمود و خود را مسلمان دانست اما موضع ضد استثماری قرآن را ندیده گرفت و به استقلال حقیقی کشور نیندیشید؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ - ای گروه ایمان آورندگان چرا از اموری دم می‌زنید که انجام نمی‌دهید - آیه ۲ - سوره صف.»

«... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكُتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ... - آیا به پاره‌ای از آیات کتاب (که به نفع منافع شماست) ایمان می‌آورید و پاره‌ای دیگر را (که اجرای آنها به ضرر منافع شماست) کافر می‌شوید - آیه ۸۵ - سوره بقره.»

بنابراین استقلال اقتصادی رکن اصلی و اساسی استقلال حقیقی کشور می‌باشد، و برای نائل آمدن به استقلال اقتصادی باید به تولید، توزیع و مصرف مناسب پرداخت.

در این رابطه است که باید به سراغ زحمتکشان جامعه که کشاورزان و کارگران می‌باشند رفت و بر آن‌ها تکیه نمود. این دو طبقه باید همفاز و همگام با هم رشد نمایند و به خودآگاهی برسند در این صورت است که می‌توانیم تولید مستقلی داشته باشیم. اما در یک رابطه اهم و مهمی چون کسب استقلال اقتصادی در رابطه با تولید کشاورزی قرار می‌گیرد و تولید صنعتی باید در استخدام تولید کشاورزی درآید. ابتدا باید به کشاورزان روستاها پرداخت و با احیای روستاها و احیای کشاورزی در مسیر استقلال اقتصادی گام نهاد. تجربه عینی از این جریان، حکومت چند ساله دکتر محمد مصدق می‌باشد. استقلال چند ساله‌ای که وی توانست کسب نماید در سایه تکیه وی بر کشاورزان و روستاها بود. هر چند که وی نتوانست موضع ضد استثماری را با استقلال کشاورزی در هم آمیزد و اگر موفق شده بود می‌توانست مسائل گوناگون جامعه را حل نماید و موفق بشود. ولیکن همین تجربه ناقص هم می‌تواند راهگشای ما برای کسب استقلال اقتصادی و برای رسیدن به استقلال حقیقی باشد.

بر اساس مطالبی که گذشت و به خاطر اثرات حیاتی و سرنوشت ساز وضع کشاورزی و کشاورزان در استقلال و وطنمان بر آن شدیم تا نظرات خود را در باب اصلاح وضع کشاورزی بیان نمائیم. هر چند که قبلاً در مقدمه کتاب «تحلیلی از اوضاع استان هرمزگان» نظرات خود را در این باره ابراز داشته‌ایم، اما در اینجا شیوه‌های بارور نمودن کشاورزی و احیای روستاها را مد نظر قرار می‌دهیم.

قبلاً باید مسئله‌ای اساسی را که در کلیه راه‌های پیشنهادی ما باید مد نظر داشت، مطرح سازیم و آن تکیه اصلی و اساسی بر تولیدات کشاورزی و معیار قرار دادن آن‌ها برای سایر ارگان‌های اقتصادی از جمله تولیدات صنعتی و مواد اولیه می‌باشد. تولیدات صنعتی و مواد اولیه باید در استخدام کشاورزی درآیند، تنها در این صورت است که می‌توانیم صاحب زراعت مکانیزه بشویم و با مکانیزه نمودن کشاورزی همراه با ارتقاء سطح فرهنگ زارعین راندمان تولیدات کشاورزی را بالا ببریم.



مشکلات  
کاشت و ریزی و  
طرق رویا و یک  
با آنها

### استثمار

اساسی‌ترین مسئله مطرح در کشاورزی کشورهای تحت سلطه از جمله کشور ما، مسئله استثمار می‌باشد. استثمار شدید و جان فرسای حاکم بر روستاهای وطن مان باعث سکون و رکود کشاورزی و عدم رشد خلاقیت‌ها و استعدادهای روستائیان گردیده و می‌گردد. استثمار در روستاهای وطن مان بیداد می‌کند و شدت این مسئله پس از رفرم ضد مردمی شاه خائن افزایش یافته، زیرا که قبلا مالک و یا خان به عنوان پشتوانه اقتصادی ده در عملیات عمرانی و زراعی که احتیاج به سرمایه گذاری داشت، شرکت می‌جست، اما پس از رفرم فوق الذکر این قبیل خان‌ها و مالکین روستاها را ترک نمودند. خلاء اقتصادی ناشی از این عزیمت خان‌ها را موسسات و شرکت‌های دولتی و خصوصی پر کردند. بانک‌های مختلف با پرداخت انواع و اقسام ورق‌های رنگارنگ، سلف خرها با پیش خرید محصولات زارعین به بهای بسیار اندک شروع به مکیدن شیر جان زارعین با شدت بیشتر از آنچه که مالکان انجام می‌دادند، نمودند و هستی و مایملک آن‌ها را به یغما بردند. امروز اگر سری به روستاهای وطن مان بزنیم، در پشت هر خم کوچه‌های پر از کثافت و فضولات انسانی و دامی و در دست‌های پر از سودای خواهران روستائی (که ناشی از درست کردن تپاله گوی می‌باشد) و در چین و چروک پوست صورت برادران روستائی مان، آثار و علائم استثمار هزاران ساله به خوبی چشم گیر و هویداست. استثمار حاکم بر روستاهای وطن



ما، استثماری است مضاعف.

اول، استثمار مستقیم: این نوع از استثمار توسط خان‌ها و مالکان و ارباب‌ها مستقیماً انجام می‌پذیرد و دست رنج زارعین را به بهای ناچیز غارت و چپاول می‌نماید. این دسته از استثمار گران با سیستم کشاورزی دشمنی ندارند و نمی‌خواهند تولید کشاورزی نابود شود، و حتی گاهی برای بهبود امر کشاورزی سرمایه‌گذاری نیز می‌نمایند.

دوم، استثمار غیرمستقیم: که توسط هیئت‌های حاکمه در رابطه با سرمایه‌داران بزرگ و امپریالیسم جهانی انجام می‌پذیرد. امپریالیسم جهانی برای تحت سلطه در آوردن کشورهای دیگر سعی در تخریب سیستم‌های کشاورزی آن‌ها دارد، لذا این استثمار گران بر خلاف دسته اول سعی در تخریب تولید کشاورزی ما دارند، تا از این طریق روستائیان به سوی شهرها مهاجرت نماید و با در پیش گرفتن زندگی مصرفی، بازار مناسبی برای فروش تولیدات کشاورزی و مصرف کشورهای متروپل فراهم گردد، تا دیگر آمریکا مجبور نباشد در حالیکه هزاران هزار گرسنه هندی و آفریقائی تلف می‌شوند مازاد تولید خود را به دریا بریزد، بلکه این مازاد تولید را جایگزین تولید نابود شده کشورهای تحت سلطه نماید. سیستم فئودالی حاکم در روستاهای کشورهای اروپائی باعث می‌شود تا زارعین مستقیماً تحت استثمار شدید مالکان درآیند، اما سیستم فلاحتی و یا شیوه تولید ویژه آسیائی باعث شده است تا در روستاهای وطن ما علاوه بر مالکان، قشر خرده مالک نیز پا بگیرند و رشد نماید که پس از رفرم شاه بر تعداد آن‌ها افزوده گشت و به قشر تبدیل شدند، خرده مالکان و خوش نشین‌ها هم توسط مالکان و هم توسط برخی از خرده مالکان مورد بهره‌گشی قرار دارند، لذا است که خوش نشین‌ها با شدت زیاد تری استثمار می‌شوند.

در این قسمت این نکته را هم باید اظهار داشت که در کشور ما چون سیستم فلاحتی جاری بوده نه فئودالیت، لذا فئودال‌های بزرگ آنچنان که در کشورهای اروپائی بوجود آمده‌اند شکل پیدا نکرده‌اند، البته در برخی مناطق ایل نشین - یک خان بر تمام هستی و نیستی ایل حاکم بوده است و همه افراد تحت فرمان وی بوده‌اند، اما در بسیاری از روستاهای وطن مان در کنار مالکان و خوش نشین‌ها، خرده مالکان نیز وجود داشته‌اند.

### طرق مقابله با استثمار:

برای مقابله با استثمار و ریشه کن نمودن آن ابتدا باید شیوه استثمار را در نظر گرفت. همانطور که ذکر شد، روستائیان به دو طریق مستقیم و غیرمستقیم استثمار می‌شوند.

الف - برای مقابله با استثمار مستقیمی که توسط خان‌ها و مالکان بزرگ بر روستائیان

اعمال می‌شود باید اقدام به تشکیل شوراهای روستائی نمود. اعضاء این شوراها از بین خودآگاهترین و زحمتکش ترین افراد روستا انتخاب می‌شوند و کلیه مقدرات روستا را به چنگ می‌گیرند. این شورا بر اساس موضع‌گیری قرآن که از طبقه زحمتکش حمایت می‌نماید، اقدام به تقسیم زمین مالکان بزرگ و افرادی که زمین خود را بایر رها نموده‌اند، می‌نماید. با قدرت بخشیدن به این شوراها، شورا عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در روستا خواهد بود و سایر عوامل اجرائی زیر نظر شورا قرار خواهند گرفت. کلیه عوامل تولید زراعی مانند بذر، کود، آب و... توسط شورا و بر اساس نیاز روستائیان بین آن‌ها تقسیم خواهد شد و مالک و خان و ارباب جائی برای ماندن در روستا نخواهد داشت، مگر آنکه همچون یک روستائی عادی و معمولی با در اختیار داشتن قطعه زمینی اقدام به کشت و زرع می‌شوند، با درک نیازها و برآورد امکانات و تقسیم عادلانه آن‌ها باعث خواهند شد تا قشر خوش نشین و یا احیاناً اقشار راحت طلب و تنبل و مفتخور در روستا تشکیل نگرند.

ب - برای مقابله با استثمار غیر مستقیم که توسط هیئت حاکمه و سرمایه‌داران جهانی انجام می‌شود، این وظیفه یک دولت مردمی خواهد بود که برای تامین نیازمندی‌های عمومی بر تولیدات داخلی تکیه نماید و اولاً با پیش خرید نمودن محصولات کشاورزی به بهای واقعی و قرار دادن نهادهای تولیدی مثل کود، بذر و... در اختیار زارعین از آن‌ها پشتیبانی به عمل آورد و ثانیاً با ممنوع نمودن واردات کالائی که مشابه آن‌ها در داخل تولید می‌شود به بازار فروش تولیدات داخل رونق ببخشد، نه اینکه گندم را به بهائی حدود کیلوئی ۳۰ ریال وارد و حدود کیلوئی ۲۰ - ۱۸ ریال از روستائی خریداری نماید، به جای اینکه اگر گندم را از زارعین کیلوئی حدود ۳۰ - ۳۵ ریال خریداری نماید هم روستائی را کمک و از او پشتیبانی نموده و هم خود در سیاست اقتصادی خویش یک گام به کسب استقلال نزدیک گشته است.

### خالی بودن روستاها از نیروی کار

در رابطه با رفم‌های ضد مردمی که دستورالعمل آن از طرف کشورهای متروپل به حکام خود فروخته در کشورهای تحت سلطه دیکته می‌شود، باید تولیدات کشاورزی این کشورها نابود شوند و روستائیان به شهرها عزیمت نمایند تا هم بازار مصرف مناسبی برای تولیدات کشورهای متروپل فراهم شود و هم نیروی کار لازم برای صنایع وابسته و مونتاژ تامین گردد و با تاسیس این قبیل صنایع رنگ و لعابی صنعتی هم به سیمای کشور تحت سلطه رونق و آبادانی شهرها می‌باشد، آنهم نه در یک شکل اصولی بلکه در شکل کاذبی که تنها زرق و برق زندگی شهری انگیزه‌ای شود تا روستائیان به شهرها مهاجرت نمایند. در همین رابطه برنامه به اصطلاح اصلاحات ارضی، همان

سیستم نیم بند فلاحتی قبلی را هم درهم ریخت و خان یا مالک که پشتوانه اقتصادی برنامه‌های تولیدی روستا بود به شهر عزیمت و با سرمایه گذاری در صنایع وابسته، به سرمایه دار تبدیل گشت و روستائی را در فقر و رنج و درد خویش رها نمود. زارع ستم کشیده نیز که از یک طرف زرق و برق زندگی شهری چشمان او را خیره ساخته بود و از طرف دیگر در روستا جز رنج و محرومیت چیز دیگری را نظاره نمی‌کرد، با فروش مایملک خود به سوی شهر روانه گشت و در کنار شهر در کپر آبادها، حلبی آبادها و... مسکن گزید. روستاها هر روز خالی و خالی‌تر از نیروی فعال و زحمت کش شدند و رونق خود را از دست دادند. روستائی در حاشیه شهراندک تلاشی حداقل به آب، برق، حمام، گوشت، نان، میوه و... دسترسی پیدا می‌کند، در صورتی که در روستا باید خواب این نعمت‌ها را ببیند؛ لذا با وجود سختی زندگی در حاشیه شهر، آنرا رها نمی‌نمایند مخصوصاً که گاه و بیگاه به او وعده خانه هم داده می‌شود. شهرها بسان غده‌های سرطانی رشد نمودند و روستاها ساکت و سرد و خاموش گشتند و شیرازه تولید از هم پاشیده شد.

اکنون، برای احیای کشاورزی، زارعین باید به روستاها عزیمت نمایند، اما با وضعیت موجود این امر غیرممکن است، زیرا که مزه مزایای زندگی شهری در زیر دندان‌های او و درد و رنج و محرومیت حاکم بر روستاها مانع از بازگشت وی به روستا می‌شوند. پس چه باید کرد؟ باید به روستاها رسید و هر چه سریع‌تر، روستاها را تغییر داد. حتی اگر در گوشه‌ای از کشور چند خانوار روستائی هم زندگی نمایند برای جلوگیری از مهاجرتشان به شهر باید برایشان جاده، آب، لوله، برق، رادیو، تلویزیون، حمام، درمانگاه، پزشک، مدرسه و وسیله حمل و نقل محصول، تعمیرگاه، ماشین آلات زراعی، متخصص کشاورزی و دامداری و... را فراهم ساخت و امکانات تولیدی را توسط شوراهای روستائی خود به خود به روستا عزیمت می‌نماید و لاغیر. این تنها راه اصولی نجات کشاورزی ما می‌باشد باید از همین امروز شروع نمائیم و صداقت خود را به روستائی نشان دهیم. با تشکیل شوراهای روستائی و با تکیه بر نیروی کار خود روستائی به سرعت می‌توان بسیاری از امکانات را در اسرع وقت برای روستا فراهم آورد و بقیه را هم در درازمدت.

در این صورت، یعنی مراجعت روستائیان به روستا، شهرها از این حالت که محل تجمع اقشار مصرف کننده شده‌اند در خواهند آمد، شهرهای ما دمل‌های چرکین شده‌اند به پیکر وطن مان که روحیه مصرف گرایی را شدیداً رشد می‌دهند و تولیدات ما را می‌بلعند. تهران حدود ۵۰٪ کل تولیدات ما را می‌بلعد بدون اینکه خود هیچ تولیدی داشته باشد. باید این دمل‌های چرکین از پیکره وطن زوده شوند و راه علاج آنهم همانطور که ذکر شد تنها در بازسازی روستاها است، باید روستائی را در بازسازی محیط‌اش به کار گرفت.

باید شخصیت نابود شده او را بازسازی نمود و آن را رشد داد، تا امروز شخصیت برادران روستائی ما به اشکال گوناگون در هم شکسته و خرد شده است، به شکلی که او اصلا فکر نکند که او هم می‌تواند دارای شخصیتی مستقل باشد. در ابتدا توسط خان، مالک یا فئودال او را تحقیر و کوچک نموده‌اند و سر و رویش را با ضربات شلاق نوازش می‌داده‌اند. از او محصول بیشتری طلب می‌کرده‌اند و امروز هم توسط سیستم بوروکراتیک و کاغذ بازی به شکل دیگری شخصیت‌اش را بازیچه امیال حیوانی خویش ساخته‌اند. روستائی هموطن ما برای گرفتن یک امضاء ساده از یک مدیر کل باید ساعت‌ها در جاده‌های قرون وسطائی خاک بخورد و به شهر آید و پس از ساعت‌ها سرگردانی در شهر و بالاخره یافتن اداره به اصطلاح کشاورزی از دربان در اداره تا خود مدیر کل او را تحقیر می‌نمایند، به شکلی که شخصیت‌اش در زیر نظام حاکم له و لورده گردد. روستائی بسیار بهتر و عمیق‌تر از صدها درس خوانده شهری مسائل و مشکلات روستای خویش را می‌شناسد و با راه حل‌های آن‌ها آشناست. زیرا که وی این مشکلات را با گوشت و پوست خویش لمس نموده اما روشنفکر شهری (تازه آن هم متعهدش!) آن‌ها را در کتاب خوانده، لذا باید به خود روستائی بازگشت، و او را در جهت بازسازی روستا به کار گرفت. باید با تشکیل شوراهای حقیقی روستائی، کلیه مسایل و مشکلات روستا را این شوراها حل نمایند. مسایل عمرانی، اقتصادی، انتظامات، آبادانی و... همه و همه باید توسط شوراها حل و فصل شود. ژاندارمری باید زیر نظر شورا باشد نه شورا زیر نظر ژاندارمری. روستائی باید احساس کند که در سرنوشت خویش و وطنش سهیم است، باید درک نماید که برای کارش ارزش و احترام قائلند، باید متوجه شود کسی از روی ترحم و حلب رضای خدا و ثواب آخرت به او کمک نمی‌کند، بلکه به شخصیت انسانی او به دیده احترام می‌نگرند.

اما رژیم کنونی برای روستائیان ما چه کرده است؟ جز اینکه برای کسب پایگاه و پشتیبان، همان امتیازات زندگی شهری را رونق بیشتری بخشیده و از روستاها غافل مانده. وام‌های مسکن، ساختمان سازی‌ها و اقدامات دیگری از این قبیل همه عامل مهاجرت روستائیان به شهرها است. بر اساس تخمیناتی که از پس از انقلاب تاکنون، حدود ۱/۵ میلیون نفر به جمعیت تهران افزوده شده است!!

فرستادن جوانان به روستاها دردی را دوا نمی‌نماید، کار صدها جوان را یک کمباین بسیار هم بهتر انجام می‌دهد، برخوردهای رفرفی نمی‌تواند مسئله را از عمق حل نماید. شوراها کنونی روستاها، ارگانی باسماهی و وابسته‌اند، هیچ قدرت و اختیاری ندارند، تنها وظیفه آن‌ها هم جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها به روستا می‌باشد! اگر صورت مسئله به همین شکل باقی بماند ابعاد فاجعه هر روز عمق بیشتری پیدا می‌نماید.

باید با قدرت بخشیدن به شوراهای حقیقی روستائی، مانع از وابستگی این شوراها به

نهادهای بوروکراتیک شهری شد. خود شوراها باید به صورت قدرت تصمیم گیرنده و اجراء کننده در آیند تا روستائی محروم و ستم کشیده برای یک امضاء روزها و ساعتها وقتش تلف نشود و شخصیت او خراب و زایل نگردد.

آنچه به را مقابله با خالی بودن روستاها از نیروی کار بر شمردیم، به شکل زیر خلاصه می نمائیم:

الف - تکیه اساسی بر عمران روستاها.

ب - مقابله با زندگی مصرفی شهری.

ج - قدرت بخشیدن به شوراهاى روستائی جهت حل معضلات گوناگون روستا و روستائیان.

والسلام